عدالت و پيشرفت گفتمان دهه چهارم انقلاب اسلامي‏

احمد شفيعي

چکيده‏

گفتمان دهه چهارم انقلاب اسلامي ايران با عنوان دهه پيشرفت و عدالت تعيين‏شده است. پردازش ابعاد و زواياي گوناگون اين گفتمان و بيان الزامات اجرايي آن، زمينه‏را براي ايجاد باور همگاني و تقويت انگيزه عملياتي‏سازي آن را فراهم مي‏سازد.

در مقاله حاضر ضمن پرداختن به سوابق و فرآيند زماني طرح گفتمان و اشاره به‏پيشينه گفتمان‏هاي حاکم در انقلاب اسلامي ايران به مواردي از قبيل اهميت و ضرورت‏عدالت، مفهوم‏شناسي و جايگاه عدالت در انقلاب اسلامي، الزامات اجراي عدالت ونيز پيشرفت در انقلاب اسلامي و الگوي توسعه اسلامي - ايراني همراه با عوامل و موانع‏و الزامات پيشرفت و همچنين تلازم عدالت با پيشرفت اشاره شده است و در نتيجه‏گيري‏پاياني، به کارگيري خرد جمعي، عزم ملّي و مشارکت عمومي براي عينيت‏دهي به اين‏گفتمان توصيه شده است.

کليدواژه: گفتمان دهه چهارم، عدالت، پيشرفت، توسعه‏

مقدمه‏

انقلاب اسلامي ايران در سه دهه عمر پربرکت خود به اقتضاي تحولات‏زماني و مکاني و شرايط موجود، گفتمان‏هاي بسط محور، حفظ محور،سازندگي و اصلاحات را تجربه کرده و برنامه‏هاي توسعه خود را برابر آن‏سامان‏دهي و اجرا نمود. به دنبال مطالبه و شکل‏گيري جنبش نرم‏افزاري توليدعلم و حرکت به سوي شکستن مرزهاي دانش و نيز تنظيم، تصويب و ابلاغ سندملي چشم‏انداز ايران افق 1404 و سياست‏هاي کلي اصل 44 قانون اساسي وسياستهاي کلان برنامه پنجساله پنجم توسعه کشور که متکي بر تجربه چنددهه اداره کشور و بروز شرايطي نظير مديريت قوي، توانايي علمي بالا، قدرت‏تحرک اقتصادي روزافزون و اميدواري به پيشرفت است، گفتمان عدالت وپيشرفت به عنوان گفتمان غالب و حاکم کشور در دهه چهارم انقلاب اسلامي ازسوي مقام معظم رهبري تعيين گرديد.

ايشان ابتدا در آغاز سال 1387 گفتمان ياد شده را در اجتماع عمومي با دوشاخصه پيشرفت و عدالت مطرح فرمودند.[1] سپس در جمع اعضاي هيأت‏دولت آن را به عنوان گفتمان مسئولان و مديران کشور در دهه چهارم تعيين‏نمودند.

مطلب بسيار مهمي که باز مي‏خواهم عرض کنم - در ادامه اين توصيه‏ها - اين است‏که اين دهه‏اي که ما در پيش رو داريم، دهه پيشرفت و عدالت است. اين دو شعار، شعاردهه آينده است: پيشرفت، عدالت. نه اينکه تا حالا پيشرفت نکرده‏ايم، نه اينکه تا حالابه کلي به عدالت بي‏اعتنايي شده باشد؛ نه، ما مي‏خواهيم در اين دهه يک پيشرفت‏جهشي همه‏جانبه و يک عدالت‏گستري وسيع همه‏جانبه اتفاق بيفتد. خوشبختانه‏زمينه‏هايش هم فراهم است. در اين دهه، گفتمان مسئولان کشور بايستي پيشرفت وتوسعه باشد؛ پيشرفت و عدالت باشد.[2]

اينک که ملت شريف ايران، دهه چهارم انقلاب اسلامي را در زمان استقرارنظام اسلامي آغاز نموده است، بر همگان لازم است که ضمن تحکيم مباني‏انقلاب و اصرار و ابرام بر حفظ اصول و اهداف آن، تدبير حکيمانه، هوشمندانه وهدفمند رهبر فرزانه انقلاب در توأمان‏سازي دو مقوله عدالت و پيشرفت راوجهه همت خويش قرار داده و با خرد جمعي و عزم ملّي و مشارکت عمومي دراجرايي نمودن آن تلاش کنند.

آنچه در اين گفتار تعقيب مي‏شود، تبييني از عدالت، پيشرفت و رابطه آن‏دو با يکديگر و نيز الزامات توسعه عدالت‏محور است که با تأکيد بر ديدگاه‏هاي‏مقام معظم رهبري تقديم مي‏گردد.

اهميت و ضرورت عدالت‏

عدالت مفهومي است که حقيقت آن ريشه در فطرت الهي انسان دارد. هرکس در ضمير روشن خود، عدالت‏خواه بوده و هميشه تشنه عدالت است و درزندگي عملي، مصاديق آن را مي‏پذيرد. حتي فرد ستمگر وقتي احساس‏بي‏عدالتي در حق خويش کند، زبان به گلايه و شکوه گشوده و فريادش بلندمي‏شود.[3]

بي‏ترديد اجراي عدالت بستر و زمينه اصلي تحقق کرامت انساني است. به‏همين جهت اجراي عدالت، اساس و بنيان حرکت و اقدام پيامبران الهي را تشکيل‏مي‏دهد.[4] اسلام هم مکتب عدل و اعتدال است و امت اسلام، به عنوان امت وسط وميانه معرفي شده است تا شاهد و ميزاني براي ديگر امت‏ها باشد.[5] از اين روست‏که در چنين مکتبي جسم و روح، عرفان و حماسه، ايمان و عمل، تولي و تبري،اشک و شمشير، توکل و تلاش، قاطعيت و ايثار و... در کنار هم مطرح مي‏گردد.

اميرالمؤمنين علي(ع) امام دادگران و مظهر تقوا و عدالت، هدف‏حکومت و پذيرش آن از سوي خود را، ايستادگي و مقابله با ظلم و مبارزه باتبعيض و دفاع از مظلوم برمي‏شمارد.[6] چنان‏که بارزترين عنصر در سيره‏سياسي و حکومتي و منطق عملي او عدالت است.[7]

عدالت آرزوي ديرين انسان‏هاي مظلوم در سرتاسر تاريخ بوده است. حتي‏فرهنگ انتظارِ ديرپا و هميشگي شيعه براي حجّت قائم(عج) براي استقرارعدالت در دنياست. از اين روست که هدف و شعار انقلاب اسلامي و نظام مقدس‏جمهوري اسلامي، عدالت است.[8]

بشر امروز که از انحرافات خصلتي و رفتاري نشأت گرفته از انديشه‏هاي‏بشري و حاکميت زر و زور در نظام‏هاي اجتماعي به ستوه آمده است، به شدّت‏نيازمند و تشنه عدالت است و آن را چونان درّ ناياب مي‏جويد و از بي‏عدالتي ورفتار ظالمانه و تجاوز و تعرض و اتکاي به زور و قلدري که زندگي را براي او جهنم‏ساخته، گريزان است.[9] با توجه به ضرورت عدالت در زندگي بشر به ويژه درحيات اجتماعي، به يقين مي‏توان حکم نمود که بايد در ساختار فرهنگي،اقتصادي، امنيتي و قضايي هر جامعه‏اي به خصوص جامعه ديني، روح عدالت‏دميده شود. چنان‏که مقام معظم رهبري مي‏فرمايد:

مسئولان اجرايي، قضايي، قانون‏گذاري، روحانيون، گويندگان، روزنامه‏نگاران وروشنفکران بايد بدانند که اگر جهت‏گيري عدالت اجتماعي در کشور ضعيف شود، هرکاري در کشور انجام بگيرد، به زيان طبقات ضعيف و به سود عده‏اي معدود زرنگ‏هاو قانون‏دانهاي قانون‏شکن تمام خواهد شد و عامه مردم بي‏نصيب خواهند شد.[10]

اساس نظام سياسي اسلام، علاوه بر اتکاي به رأي و خواست مردم بر پايه‏تقوا و عدالت استوار است و در صورت عدم برخورداري حاکم از اين دو ويژگي،حکومتش نامشروع خواهد بود گرچه همه مردم بر او اتفاق و اجماع کنند و اين‏مسأله به اختلاف درجات و مراتب در همه رده‏هاي حکومت صدق مي‏کند.بنابراين مردم‏سالاري ديني برخلاف مردم‏سالاري غربي که تکيه‏گاه متقن‏ندارد، بر پايه بسيار مستحکم و عميق اهليت و صلاحيت يعني عدالت و تقوااستوار است و عدالت به عنوان شرط اساسي مسئوليت‏پذيري در نظام اسلامي به‏شمار مي‏رود.[11]

مقام معظم رهبري مي‏فرمايد:

امروز مهم‏ترين حرف نظام اسلامي عدالت است. امروز ما مي‏خواهيم عدالت اجراشود. همه تلاش‏ها و مجاهدت‏ها براي اين است که در جامعه عدالت تأمين شود؛ که‏اگر عدالت تأمين شد، حقوق انسان و کرامت بشري هم تأمين مي‏شود و انسان‏ها به‏حقوق و آزادي خود هم مي‏رسند. بنابراين عدالت محور همه چيز است.[12]

مفهوم‏شناسي عدالت‏

بشريت در حيات اجتماعي خود، توجهي عميق و ريشه‏دار به مسأله عدالت‏به عنوان آرمان ملي و حتي فطري معطوف داشته است. اکنون نيز همه مکاتب‏و فرقه‏ها و نحله‏ها نسبت به آن حساس و داراي موضع هستند. مسلمانان نيز به‏جهت آموزه‏هاي ديني فراوان، بيش از ديگران در اين موضوع ورود علمي وفکري و در نتيجه تأليف و تصنيف دارند. به همين دليل در بسياري از علوم نظيرلغت، فلسفه، کلام، اخلاق، فقه، عرفان، تفسير، علوم سياسي و اجتماعي و...مسأله عدالت به‏گونه‏اي مطرح است.

نيم‏نگاهي به مفاهيم مرتبط با عدالت مثل مساوات، قسط، قصد و... و حتي‏مفاهيم مخالف با آن نظير ظلم، افراط، تبعيض و... درک عدالت را آسان‏ترمي‏نمايد و فهم نظريه‏هاي عدالت را که در گفتمان درون ديني مطرح شده است‏روان‏تر مي‏سازد.

در يک جمع‏بندي کلان مي‏توان گفت که عدل در حوزه‏هاي فردي،اجتماعي، اقتصادي و قضايي مي‏تواند به معاني متفاوت لحاظ شود که همه آنهإ؛00)آف‏ک‏ک‏زيرمجموعه يک معني عام قرار گيرند. در اين صورت تساوي مفهومي بين آنهابرقرار نيست بلکه در آن حوزه خاص تساوي مصداقي با عدل پيدا مي‏کند.

عدل در يک معني جامع به رعايت استحقاق‏ها و شايستگي تفسير مي‏شودو مي‏توان معاني ديگر نظير مساوات و برابري، هر چيزي را در جاي خود نهادن،اعطاي حق، اقتصاد و ميانه‏روي، بي‏طرفي و انصاف و... به عنوان مصاديق جزئي‏آن در حوزه‏هاي مربوط دانست. مقام معظم رهبري درباره عدل مي‏فرمايند:

عدالت يعني هر چيزي را در جاي خود قرار دادن. اين معناي عدل است. عدالت‏آن معنايي نيست که در ذهن بعضي ساده‏انديشان و آدم‏هاي کم‏عمق وجود دارد.شايد حالا هم خيال کنند که همه جامعه بايد برداشت يکسان داشته باشند. خير!يکي کار بيشتري مي‏کند، يکي استعداد بيشتري دارد، يکي ارزش بيشتري براي‏پيشرفت کشور دارد. عدالت يعني برطبق حق عمل کردن و حق هر چيز و هر کس را به‏او دادن. اين معناي عدالت است و براي جامعه لازم است. هدف اين است که عدالت‏حاکم بشود. آن وقت اگر جامعه ثروتمند هم بشود، اين ثروت درست تقسيم خواهدشد. مقصود حرکت اسلامي همين است.[13]

با توجه به اين معناست که توزيع ثروت و امکانات و ايجاد فرصت‏هاي برابردر يک جامعه مصداق عدالت مي‏شود و انحصار ثروت در دست طبقه خاص وشيوع ويژه خواري (رانت) مصداق بي‏عدالتي خواهد بود. مقام معظم‏رهبري در ديدار رئيس‏جمهور و اعضاي هيأت دولت نهم اينگونه مي‏فرمايند:

بعضي‏ها مي‏گويند عدالت يعني توزيع فقر، کساني که بحث عدالت را مي‏کنند به‏هيچ وجه منظورشان توزيع فقر نيست بلکه توزيع عادلانه امکانات موجود است.آنهايي که مي‏گويند عدالت توزيع فقر است، مغز و روح حرفشان اين است که دنبال‏عدالت نرويد، دنبال توليد ثروت نرويد تا آنچه تقسيم مي‏شود ثروت باشد. دنبال‏توليد ثروت رفتن بدون نگاه به عدالت، همان چيزي مي‏شود که امروز در کشورهاي‏سرمايه‏داري مشاهده مي‏کنيم.[14]

عدالت و انقلاب اسلامي‏

حاکميت اصول و قواعد مشخص در مسير حرکت هر جامعه‏اي، لازمه نظام‏اجتماعي است. برخي از اصول، بنيادي، راهبردي و ثابت و برخي ديگر،عملياتي و کاربردي و تابع مقتضيات و شرايط زماني و مکاني تغييرپذير است.همان‏گونه که در دين اسلام اصول ثابت و متغير وجود دارد، در انقلاب اسلامي‏نيز اصول ثابت و متغير حاکم است. منظور از اصول ثابت، اصولي است که بنيادحرکت انقلاب بر آن استوار گرديده و از آغاز تا پايان انقلاب، غفلت و تخطّي ازآنها جايز نيست. اصول متغير نيز به اصولي اطلاق مي‏شود که برابر خصوصيت‏اجتهادي، امکان و توانايي گزينش نسبت به راه‏ها، روش‏ها و تاکتيک‏هاي‏مناسب به اقتضاي شرايط و تحولات را به يک مسئول مي‏دهد. طبيعي است‏تغيير روندها و رويه‏ها برابر اقتضائات و نو کردن روش‏ها، امري اجتهادي وپسنديده است در حالي که بازنگري و تجديد نظر در اصول ثابت و تغييرناپذير،بدعت‏گزاري تلقي شده و ناپسند است.

در انقلاب اسلامي اصولي نظير؛ عدالت، آزادي، استقلال، معنويت و اخلاق،مردم‏سالاري، خدمت به مردم، دفاع از حقوق ملت در همه زمينه‏ها، دفاع ازحقوق مسلمانان عالم، دفاع از مظلوم، مبارزه با فساد و ظلم و زورگويي در زمره‏اصول محکم و تغييرناپذير به شمار مي‏روند که مظهر همه اينها، قانون اساسي‏است.[15]

مقام معظم رهبري در تبيين شاخصه‏هاي مکتب سياسي امام، مسأله‏عدالت اجتماعي را يکي از مهم‏ترين و اصلي‏ترين خطوط مي‏داند که درقانون‏گذاري، اجرا و قضا بايد مورد نظر باشد.[16] همچنين هدف اصلي در نظام‏جمهوري اسلامي ايران را، تأمين عدالت برمي‏شمرد و اينگونه مي‏فرمايد:

... من اين را صريحاً عرض مي‏کنم که در جمهوري اسلامي، سياست‏ها براساس‏عدالت تنظيم مي‏شود، از ابتداي انقلاب همين بوده است و تا هميشه نيز همين‏خواهد بود. هدف جمهوري اسلامي، تأمين عدالت در جامعه است.[17]

نظر به اينکه جمهوري اسلامي ايران، الگوي نظري و عملي خود را حکومت‏علوي مي‏داند، بايد همه مردم و مسئولين با تأسي به سيره نظري و عملي آن‏حضرت در عدم مداهنه نسبت به اجراي عدالت، ملتزم به اين اصل محوري‏باشند که عدالت قابل اغماض و معامله نيست و هيچيک از مصالح فردي وجمعي نمي‏تواند با عدالت معامله شود.[18]

بي‏شک اجراي عدالت نيازمند سياستگذاري و برنامه‏ريزي است. همان‏قدرکه توصيف عدالت آسان مي‏نمايد اجراي آن مستلزم تحمل سختي‏ها وهزينه‏هاست. مقام معظم رهبري، ضرورت برنامه‏ريزي براي اجراي عدالت راچنين يادآور مي‏شوند:

بسيجي عدالت‏طلب است، عدالت‏طلبي فقط اين نيست که انسان شعارعدالت‏طلبي بدهد؛ نه، بايد اين را واقعاً بخواهد. عدالت‏طلبي به اين نيست که انسان‏رو در روي کسي بايستد و بگويد تو عدالت‏طلب نيستي؛ نه، اين، ساز و کار دارد. بايدجامعه به نقطه‏اي برسد که سياست‏هاي عدالت‏طلبانه در آن طراحي شود و دستگاه‏اجرايي طوري باشد که سياست‏هاي عدالت‏طلبانه فرصت عملياتي شدن و اجرايي‏شدن پيدا کند؛ والّا خيلي سياست‏هاي عدالت‏طلبانه هم مطرح مي‏شود؛ امّا ساز وکار، آدم‏ها، مهره‏ها، قلم به دست‏ها و امضاء کننده‏ها يا علاقه ندارند، يا اعتقاد ندارند، ياهمت ندارند، يا حال و حوصله ندارند، يا از همان قبيل (برو بابا دلت خوشه) است؛لذا کارها متوقف و لنگ مي‏ماند؛ بنابراين آن جاها را بايد اصلاح کرد.[19]

بي‏ترديد شعار و گفتمان عدالت که در دولت نهم مطرح شد، فرصت‏ذي‏قيمتي براي جامعه است که اين اصل محوري انقلاب بيش از گذشته موردتوجه قرار گيرد و اين نوآوري و تحول پاس داشته شود.[20] بديهي است اجراي‏عدالت و مطالبه آن وظيفه همه مردم و مسئولين است و تحقق آن نيز نيازمندمشارکت عمومي و همدلي زايدالوصف مي‏باشد.[21]

الزامات اجراي عدالت‏

اجراي عدالت به آسانيِ توصيف آن نيست بلکه در مسير اجراي آن چندان‏موانع بروز مي‏کند که دشوارترين مرحله هر انقلاب و حکومتي به شمارمي‏رود.[22] ملت ايران که انقلابش را بر پايه و نداي دين‏خواهي به سامان رسانده،هميشه عدالت را در پرتو دين ديده است و قيام عدالت‏خواهانه‏اش را بر محور ومدار دين چرخانده است[23] و تحقق آن را در عقلانيت و معنويت جستجو نموده‏است.

اگر بخواهيم عدالت به معناي حقيقي خودش در جامعه تحقق پيدا کند با دومفهوم ديگر به شدّت در هم تنيده است؛ يکي مفهوم عقلانيت است و ديگر معنويت.اگر عدالت از عقلانيت و معنويت جدا شد، ديگر عدالتي که شما دنبالش هستيدنخواهد بود؛ اصلاً عدالت نخواهد بود. عقلانيت به خاطر اين است که اگر عقل و خرد درتشخيص مصاديق عدالت به کار گرفته نشود، انسان به گمراهي و اشتباه دچار مي‏شود؛خيال مي‏کند چيزهايي عدالت است، در حالي که نيست و چيزهايي را هم که عدالت‏است گاهي نمي‏بيند. بنابراين عقلانيت و محاسبه يکي از شرايط لازم رسيدن به‏عدالت است... اگر عدالت را از معنويت جدا کنيم اين هم عدالت نخواهد بود. عدالتي که‏همراه با معنويت نباشد و توجه به آفاق معنوي عالم وجود و کائنات نباشد، به رياکاري‏و دروغ و انحراف و تظاهرسازي و تصنع تبديل خواهد شد.[24]

در اجراي عدالت، پرهيز از شتابزدگي، مطلوب و پسنديده است و مي‏بايست‏با درايت و برنامه‏ريزي در پرتو توکل به خدا، تکيه به مردم، حرکت مستمر، کار وتلاش مداوم و بهره‏گيري از نيروهاي مستعد و با نشاط جامعه اقدام نمود.[25]

روح عدالت‏خواهي انقلاب اسلامي، اقتضا مي‏کند که استکبار جهاني به‏مقاومت و مبارزه در برابر آن بپردازد. زيرا دأب سياستهاي مسلط دنيا اين بوده‏و هست که جنبش‏هاي عدالت‏خواهانه مردم را در هاضمه سياسي و فرهنگي‏خود بريزند و هويت آنها را از بين ببرند. بنابراين هوشياري و پايداري ملت ومسئولين نظام جمهوري اسلامي در برابر دشمنان يکي از لوازم جدّي در مسيراجراي عدالت محسوب مي‏گردد.[26]

شناسايي مصاديق بي‏عدالتي و تلاش براي رفع آنها امري ضروري است.مسائلي از قبيل: عدم دسترسي مناسب به امکانات، منابع و فرصت‏ها، توزيع‏ناعادلانه ثروت و درآمد، وجود ويژه‏خواري و انحصارات اطلاعاتي و اقتصادي،ظهور پديده شهروند درجه يک و درجه دو، نابرابري جوامع شهري و روستايي‏در برخورداري از رفاه و معيشت، تبديل حاشيه‏نشيني و حاشيه‏گزيني وحاشيه‏روي به هنجار اجتماعي، عدم بهره‏وري مناسب از عوامل توليد،نابرابري‏ها در زمينه اقتصادي، فرهنگي، سياسي و... به عنوان مصاديق‏بي‏عدالتي هستند که تلاش در راستاي رفع آنها ضروري است. علاوه آنکه‏مسائلي نظير اشرافي‏گري، تجمل‏گرايي، فزون‏خواهي، جاه‏طلبي و... آفات‏اجراي عدالت خواهند بود.

بنابراين توسعه فرهنگ ديني و ترويج ارزشها و شعائر ديني، قانون‏مداري،شايسته‏سالاري، تمرکززدايي، جلوگيري از انحصارات دولتي، کارآمدسازي‏دستگاه‏هاي اجرايي، تقويت دستگاه‏هاي نظارتي و... را مي‏توان به عنوان لوازم وزمينه‏هاي اجراي عدالت برشمرد.

انقلاب اسلامي و پيشرفت‏

انقلاب اسلامي ايران مانند هر پديده اجتماعي، اهدافي را تعقيب مي‏کند.يکي از هدف‏هاي بلند مدت و طولاني آن، پياده‏سازي تفکر انبياء و تحقق آمال وآرزوي همه موحدان راستين است. يعني تشکيل يک واقعيت و مجموعه‏مردمي که براساس تعاليم اسلام به عنوان لب لباب تعاليم انبياء، زندگي‏مي‏کنند و آثارش را احساس مي‏نمايند. مقام معظم رهبري در اين خصوص‏مي‏فرمايد:

ما معتقديم راه سعادت انسان‏ها به دست تعاليم انبياست که کامل‏ترينش هم‏تعاليم اسلام است، بشر منهاي تعاليم انبياء حتي پيشرفت مادي هم در اين حدّي که‏پيدا کرده، پيدا نمي‏کرد چه برسد به تعالي معنوي و بهجت معنوي و آرامش و آسايش‏رواني که زمينه‏ساز عروج اوست به معارج والاي ملکوتي انسان. راه سعادت انسان اين‏است. براي اينکه تفکر انبياء در جامعه پياده شود، يک حرکت بلند مدت و طولاني‏لازم بود. اين انقلاب با اين هدف به وجود آمد.[27]

به يقين نتيجه تحقق چنين هدفي را مي‏توان ايراني مستقل، آزاد،برخوردار از ثروت و امنيت، متدين و بهره‏مند از معنويت و اخلاق، پيشرو درمسابقه جامعه عظيم بشري در علم و بقيه دستاوردها دانست. بديهي است‏وقتي چنين وضعيتي براي ملت ايران فراهم شود الگوي جوامع اسلامي و آن‏گاه‏جوامع بشري خواهد شد. و اين همان پيشرفت واقعي است که هدف انقلاب‏تلقي مي‏گردد.[28]

تفسير پيشرفت در هر جامعه‏اي به جهان‏بيني حاکم بر آن وابستگي تام‏دارد. پيشرفت در جهان‏بيني مادي که انسان را بين گهواره تا گور خلاصه مي‏کندو رابطه‏اش را با جهان در همين مدار قرار مي‏دهد، بسيار متفاوت خواهد بود باپيشرفت در جهان‏بيني الهي که انسان را موجودي جاودانه مي‏داند. درجهان‏بيني الهي، انسان برخوردار از روح و جان جاودانه‏اي دانسته مي‏شود که‏ظرفِ انديشه، عقيده، عواطف و گرايشات و ملکات نفساني و نيز خواستگاه تمام‏اعمال و رفتار اوست. از اين روست که معيار و مبناي پيشرفت در جهان‏بيني‏الهي، فلاح و رستگاري انسان‏هاست که در پرتو تزکيه و تهذيب نفس همراه بابهره‏گيري از مواهب خدادادي فراهم مي‏آيد.[29]

بنابراين پيشرفت در انقلاب اسلامي ايران که زيرساخت آن را بينش قرآني‏و جهان‏بيني الهي تشکيل مي‏دهد بر مبناي پيشرفت جوامع و انسان‏ها درجنبه‏هاي فکري، اعتقادي و عملي نشأت گرفته از حق تفسير مي‏گردد و اساس‏آن را اعتقادات صحيح تشکيل داده و در عمل نيز بايد در چارچوب آموزه‏هاي‏ديني باشد. چنين جامعه‏اي در همه ابعاد اقتصادي، سياسي، اجتماعي،فرهنگي و علمي پيشرفت خواهد کرد.

هدف اساسي در چنين پيشرفتي، تحول دروني انسان‏ها و تحقق کمال آنهامي‏باشد و در اين صورت است که انسان مزکّي تجلي و ظهور مي‏يابد.[30] بنابراين‏همه جهت‏گيري‏ها، سمت و سوي معنوي و الهي خواهد داشت.[31] که بالطبع‏نتيجه آن برخورداري مادي و معنوي به معني رفع فقر و حاکميت عدالت از يک‏سو و تجلّي تقوا و معنويت از سوي ديگر خواهد بود.[32]

الگوي پيشرفت‏

هر جامعه‏اي در حرکت تحول‏گرايانه به سوي پيشرفت، نيازمند الگو و روش‏حرکتي است. اين الگو مي‏تواند با رويکردهاي درون‏نگر يا برون‏نگر فراهم آيد.در رويکرد برون‏نگر با مطالعه و بررسي پيشرفت‏هاي جوامع ديگر و پذيرش‏موفقيت آنان در امر توسعه، از الگوي عملي آن‏ها تقليد مي‏شود. حداکثر اين‏که‏بخشي از سازوکارهاي الگوي ياد شده با مقتضيات جامعه خودي تطبيق داده‏مي‏شود و به اصطلاح بومي‏سازي مي‏گردد. لکن در رويکرد درون‏نگر با توجه به‏جهان‏بيني حاکم بر جامعه خودي و شناسايي و بهره‏گيري از ظرفيت‏ها وتوانايي‏هاي يک ملت، الگوي توسعه و پيشرفت به صورت ملّي طراحي شده واجرا مي‏گردد.

در انقلاب اسلامي ايران هر دو نوع رويکرد وجود داشته و دارد. در دهه اوّل‏انقلاب بسياري از انقلابيون با رويکرد برون‏نگر، الگوي چپ سوسياليسم را که‏برمبناي حاکميت و مالکيت دولت طراحي شده است، محور توسعه‏مي‏دانستند که البته ناصحيح بودن آن خيلي زود فهميده شد و از آن فاصله‏گرفتند.

در دهه دوم انقلاب با چرخش يکصد و هشتاد درجه‏اي رويکرد برون‏نگر والگوي توسعه غربي برگزيده شد که جامعه نمونه آن کشورهاي جنوب شرق‏آسيا نظير کره جنوبي و ژاپن و مدتي بعد نيز کشورهاي اروپايي به شمارمي‏رفت. نظر به ناسازگاري اين الگو با مباني ديني و اهداف متعالي انقلاب، غلطبودن اين نسخه نيز آشکار شد.[33] و به وضوح و روشني فهميده شد که اين مسيربي‏راهه‏اي است که علاوه بر اتلاف منابع و فرصت‏ها، جامعه را به سر منزل‏مقصود نمي‏رساند و پيامد چنين تقليد کورکورانه از غرب چيزي جز ذلت ووابستگي ملت ايران نخواهد بود. در چنين وضعيتي تنها گزينه مسير حرکت به‏سوي پيشرفت، رويکرد درون‏نگر با توسعه درون‏زا و الگو و نقشه اسلامي - ايراني‏شناخته شد و در نتيجه اقدامات لازم براي طراحي و عملياتي نمودن آن آغازگرديد.[34]

الگوي توسعه اسلامي ايراني هم در مباني و اهداف و هم در قالب و جهت باالگوي برون‏نگر متفاوت است. زيرا توسعه مبتني بر مباني نظري و فلسفي‏جهان‏شناختي و انسان‏شناختي اسلام که زيرساخت الگوي خودي است باجهان‏بيني و مباني انسان‏شناختي و اهداف لذّت‏مدار و اباحه‏گرايانه غرب که براصول انسان‏محوري (اومانيسم) استوار است، تفاوت و تعارض بنيادين دارد.مقام معظم رهبري در اين زمينه مي‏فرمايد:

آن‏چه که موجب مي‏شود ما الگوي غربي را براي پيشرفت جامعه خودمان ناکافي‏بدانيم، در درجه اول اين است که نگاه جامعه غرب و فلسفه‏هاي غربي به انسان با نگاه‏اسلام به انسان به کلي متفاوت است؛ يک تفاوت بنياني و ريشه‏اي دارد. لذا پيشرفت‏که براي انسان و به وسيله انسان است، در منطق فلسفه غرب معناي ديگري پيدامي‏کند تا در منطق اسلام. پيشرفت از نظر غرب، پيشرفت مادي است؛ محور، سودمادي است؛ هر چه سود مادي بيشتر شد، پيشرفت بيشتر شده است؛ افزايش ثروت وقدرت. اين معناي پيشرفتي است که غرب به دنبال اوست؛ منطق غربي و مدل غربي‏به دنبال اوست و همين را به همه توصيه مي‏کنند. پيشرفت وقتي مادي شد، معنايش‏اين است که اخلاق و معنويت را مي‏شود در راه چنين پيشرفتي قرباني کرد. يک ملت‏به پيشرفت دست پيدا کند ولي اخلاق و معنويت در او وجود نداشته باشد.

اما از نظر اسلام، پيشرفت اين نيست. البته پيشرفت مادي مطلوب است، اما به عنوان‏وسيله. هدف، رشد و تعالي انسان است. پيشرفت کشور و تحولي که به پيشرفت منتهي‏مي‏شود بايد طوري برنامه‏ريزي و ترتيب داده شود که انسان بتواند در آن به رشد وتعالي برسد؛ انسان در آن تحقير نشود. هدف، انتفاع انسانيت است نه طبقه‏اي ازانسان، حتي نه انسان ايراني. پيشرفتي که ما مي‏خواهيم براساس اسلام و با تفکراسلامي معنا کنيم، فقط براي انسان ايراني سودمند نيست، چه برسد بگوئيم براي‏طبقه‏اي خاص. اين پيشرفت، براي کل بشريت و براي انسانيت است.[35]

جهت‏گيري و قالب حرکت توسعه همه‏جانبه ايران با الگوي اسلامي - ايراني‏که در قالب سند چشم‏انداز ايران افق 1404 تبلور يافته است با قالب و جهت‏الگوي غير خودي تفاوت دارد.[36] هدفِ مطرح شدن الگوي توسعه اسلامي‏ايراني براي دهه چهارم انقلاب از منظر مقام معظم رهبري چنين است:

بحثي که براي الگوي پيشرفت مي‏کنيم براي اين نيست که مي‏خواهيم پيشرفت‏را شروع کنيم. پيشرفت از انقلاب شروع شده. بلکه به اين معناست که با بحث نظري وتعريف شفاف و ضابطه‏مند از پيشرفت قصد داريم يک باور همگاني در درجه اول دربين نخبگان بعد در همه مردم به وجود بيايد که بدانند دنبال چه هستيم و به کجامي‏خواهيم برسيم و بخشهاي گوناگون نظام بدانند چه کار بايد بکنند اين را بايد پيداکنيم. مدل‏سازي و الگوسازي کار خود شماست، يعني کار نخبگان ماست. درتحقيقات دانشگاهي بايد دنبالش بروند، بحث کنند و در نهايت مدل پيشرفت را براي‏ايران اسلامي، براي اين جغرافيا، با اين تاريخ، با اين ملت، با اين امکانات، با اين‏آرمان‏ها ترسيم و تعيين کنند. و براساس او حرکت عمومي کشور به سوي پيشرفت دربخش‏هاي مختلف شکل بگيرد.[37]

عوامل و موانع پيشرفت‏

در فرآيند حرکت توسعه نظير هر پديده دنيايي، عوامل تأثيرگذار و موانع‏بازدارنده وجود دارد. برخي از عوامل پيشرفت را مي‏توان اينگونه بيان کرد:

1. عزّت‏طلبي: عزت در مفهوم قرآني به معني صلابت و نفوذناپذيري است که‏نتيجه آن پيروزي خواهد بود. در بينش اسلامي، عزّت بالذات منحصر درخداوند بوده و بالعرض نصيب انبياء و مؤمنين مي‏گردد.[38] سرّ بهره‏مندي‏پيامبران و مؤمنين از عزّت، وابستگي آنها به خداوند است. عزت‏جويي از غيرخدا و از طريق گناه بيراهه‏اي بيش نيست.[39] سرچشمه عزت خداست و راه‏دستيابي به آن انديشه و اعتقاد پاک و عمل صالح است. زيرا عمل صالح، عقيده‏صحيح را تقويت مي‏کند که به سوي خدا صعود کند و وقتي صعود کرد به مرکزعزّت نزديک مي‏شود و نتيجه اتصال به مرکز عزّت، پيروزي و پيشرفت‏است.[40]

2. ايمان و تقوي: هدف اساسي پيشرفت در جهان‏بيني اسلامي، رشداخلاقي، تکامل معنوي و رستگاري انسان است. اين هدف تنها در پرتو ايمان وتقواي الهي تحقق مي‏پذيرد. خداوند کريم شرط گشايش و نزول برکات آسمان وزمين را ايمان و تقوا قرار داده است.[41] مقام معظم رهبري در اين باره مي‏فرمايد:

آيه قرآن به ما مي‏فرمايد ايمان و تقوا که باشد، برکات آسمان و زمين جاري‏خواهد شد. برکات آسمان همان فتوح معنوي است، همان رحمت الهي است، همان‏تقرّب إلي الله است، همان استغفار ملائکه آسمان و حمله عرش براي بندگان خدا درروي زمين است. برکات ارض يعني همه آنچه که به زندگي زميني انسان ارتباط پيدامي‏کند؛ يعني آزادي، يعني رفاه، يعني استقلال، يعني امنيت، يعني سعه زرق،سلامت بدن و از اين قبيل. اگر ايمان و تقوا باشد، هم آن برکات و هم اين برکات براي‏بشر وجود دارد. اين اسلام است. پس وقتي که گفتيم انقلاب اسلامي، معنايش اين‏است که عرض شد.[42]

تديّن به معني رعايت قواعد شرعي مايه توجهات الهي و توفيقات انساني‏است که منجر به پيشرفت مي‏شود. زيرا در چنين حالتي امداد و نصرت الهي‏نصيب انسان مي‏گردد. بي‏ترديد در پرتو توجه و تقرّب به خداوند و توسل به‏ذات اقدس ربوبي، لطف و عنايت او بر انسان سايه‏گستر گشته و در نتيجه‏بسياري از کارهاي دشوار، آسان مي‏شود.[43]

3. علم و فناوري: هرگونه پيشرفتي به نوعي بر پايه دانش استوار است. زيراعلوم، ابزاري در دست بشر هستند که او را بر کشف قواعد و رمز و رازهاي موجوددر هستي قادر ساخته و در استفاده بهتر از اين گنجينه عظيم به او توانايي‏مي‏بخشد. علم مايه قدرت و ثروت هر کشوري است. وقتي علم و قدرت فراهم‏شد، بالطبع اقتدار ملّي فراچنگ خواهد آمد که فايده و نتيجه آن دفع زورگويي‏ديگران و مصونيت بخشي به جامعه خواهد بود. بنابراين خدمت‏رساني به کشوراز طريق علم‏جويي و با انگيزه الهي، عبادت محسوب شده و بي‏ترديد يکي ازحسنات به‏شمار مي‏رود.[44]

جنبش نرم‏افزاري توليد علم و توصيه به شکستن مرزهاي دانش و پرهيز ازاتکاي مطلق به دانش ترجمه‏اي در راستاي همين معنا ارزيابي مي‏شود. لزوم‏نظريه‏پردازي در حوزه علوم انساني و توجه ويژه به علوم پايه يکي از زيربناهاي‏اين حرکت تلقي مي‏گردد.[45]

4. توليد ثروت: يکي از اقدام‏هاي اساسي در پيشرفت هر جامعه به ويژه درعرصه مادي، توليد ثروت است. عدم ثروت کافي، حيات و بقاي جامعه را به‏خطر انداخته و اقتدار لازم را از او مي‏ستاند. توصيه مؤکد اسلام به کار و تلاش وتوجه به مستمندان و دستگيري از آنان اصل اساسي در پيشرفت جامعه به‏شمار مي‏رود. سرمايه‏گذاري‏هاي سودمند و افتخارآفرين در بخشهاي توليدي‏علاوه بر افزايش ثروت ملّي، مايه جلب رضاي الهي گشته و عبادت به شمارمي‏رود. البته نبايد غفلت کرد، به همان اندازه که توليد و افزايش ثروت ملّي،مطلوب و پسنديده است، ايجاد مسابقه براي اشرافي‏گري، تجمل‏پرستي ومصرف‏گرايي، اسراف بوده و ناپسند و مذموم خواهد بود.[46]

نکته‏ي شايان توجه اينکه بين علم و ثروت دور معي به صورت صعودي به‏معني هم‏افزايي مداوم برقرار است. مقام معظم رهبري در اين باره مي‏فرمايد:

آن روزي که ما بتوانيم درآمد کشور را از راه دانشمان به دست بياوريم و درِچاه‏هاي نفت را پلمب کنيم، آن روز براي ما روز خوبي است. امروز ما داريم ازذخايرمان مي‏خوريم. بيشتر بودجه‏ي کشور از نفت است. نفت ذخيره‏ي ماست.گنجينه‏مان را داريم تخليه مي‏کنيم از روي ناچاري. بايد روزي برسد که بتوانيم ازدانش خود نان بخوريم و اين ملّت بتواند از دانش خود ثروت توليد کند. آن وقت خودِآن ثروت به پيشرفت دانش کمک مي‏کند، ثروت به علم کمک مي‏کند، دائماً هم‏افزايي‏به وجود مي‏آيد. ما بايد دنبال اين روز باشيم.[47]

يکي از سنت‏هاي الهي در مسير حرکت به سوي تعالي و پيشرفت، وجودموانع است که براي دفع و رفع آنها، جدّ و جهد فراوان لازم است. هم از اين روست‏که جهاد معني پيدا مي‏کند.[48]

موانع پيشرفت و توسعه کشور در دو گروه دروني و بيروني قابل دسته‏بندي‏است؛ موانع دروني را مي‏توان مواردي نظير، ضعف‏هاي فکري و عقلاني،راحت‏طلبي، آسان‏پنداري، آسان‏گرايي و سهل‏انگاري، عافيت‏طلبي مذموم،ترس از تحوّل، حقارت و خودکم‏بيني، بي‏تفاوتي و مسئوليت‏ناپذيري،عادت‏هاي غلط، خشم و شهوت‏هاي بي‏مهار، دلبستگي به عادات و عقايدخرافي و تربيت‏هاي اجتماعي ناصحيح برشمرد. همان گونه که درباره عوامل‏بيروني مي‏توان از انحصارطلبان جهاني و اشرار داخلي و همه‏ي کساني که ازگسترش و الگو شدن نظام مقدس جمهوري اسلامي ناخرسند و بغض‏آلودمي‏شوند، نام برد.

تلازم عدالت و پيشرفت‏

نظر به اينکه گفتمان دهه چهارم انقلاب اسلامي، گفتمان ترکيبي است و دومفهوم عدالت و پيشرفت را در خود دارد، بررسي رابطه اين دو از آن جهت‏ضرورت پيدا مي‏کند که ميزان وزن‏دهي به هر يک را مشخص مي‏سازد. در موردرابطه‏ي پيشرفت و عدالت، سه وضعيت کلي قابل طرح است؛ يک وضعيت آن،تباين و عدم تزاحم است به اين معني که هر يک از اين دو، مفهومي براي خوداست و اقدام خاص مربوط به خويش را مي‏طلبد. نه تزاحمي بين اين دو وجوددارد و نه تعاوني. نظير دو خط موازي که همراه و هماهنگ با هم پيش مي‏روند وهيچگونه تزاحم و تعاملي ندارند.

وضعيت دوّم، رابطه‏ي تعارض است به اين معني که قابل جمع نيستندنظير دو قطب يک آهن ربا. اقدام براي يکي موجب نفي ديگري مي‏شود. به‏عبارت ديگر پرداختن به عدالت، مايه‏ي دست کشيدن از پيشرفت است و يااقدام در جهت پيشرفت، به کنار نهادن عدالت و چشم‏پوشي از آن را نتيجه‏مي‏دهد.

وضعيت سوّم، رابطه تلازم است به معني اينکه معيّت تلازمي و هم‏افزايي‏ضروري بين آنها حاکم است. به عبارت ديگر؛ نه پيشرفت بدون عدالت محقق‏مي‏شود و نه عدالت بدون پيشرفت راه به جايي مي‏برد.

بر اساس آنچه از عدالت و پيشرفت بيان شد، بايد پذيرفت که رابطه‏ي حاکم‏بين اين دو در گفتمان دهه‏ي چهارم، رابطه‏ي تلازم است. گرچه در نظام‏هاي‏مادي، پيشرفت بدون عدالت محقق شده است لکن چنين وضعيتي براي‏انقلاب اسلامي مطلوب و مدّنظر نيست. زيرا آنچه در نظام‏هاي غربي رخ داده‏است مصداق پيشرفت و عدالت به مفهوم اسلامي نيست.[49]

مقام معظم رهبري درباره تلازم پيشرفت و عدالت چنين مي‏فرمايد:

ما مثل بعضي از کشورها و نظام‏هاي دنيا فقط به پيشرفت فکر نمي‏کنيم؛ ماپيشرفت را همراه با عدالت مي‏خواهيم. خيلي از کشورها هستند که از لحاظ علمي‏پيشرفت کرده‏اند و به آمارها و شاخص‏هاي اقتصادي آنها که نگاه مي‏کنيم، ملاحظه‏مي‏کنيم که مثلاً درآمد سرانه‏ي آنها خيلي هم بالاست؛ امّا مسأله مهم اين است که اين‏درآمد سرانه در ميان ملت چه جور تقسيم مي‏شود؛ اين آن نکته‏اي است که نظام‏هاي‏غير الهي و نظام‏هاي رونوشت کرده‏ي از نسخه‏هاي استکباري، ديگر به آن توجه‏نمي‏کنند. ما نمي‏توانيم توجه نکنيم؛ ما مي‏خواهيم کشورمان از همه‏ي جهات، ازلحاظ علمي، اقتصادي، فناوري، و سياسي به پيشرفت برسد، مردم به رفاه دست پيداکنند؛ اما در کنار پيشرفت، مي‏خواهيم کشور عادلانه و با عدالت اداره بشود؛ اين مهم‏است. نه عدالتِ بدون پيشرفت مطلوب است، نه پيشرفتِ بدون عدالت. عدالت بدون‏پيشرفت يعني برابري در عقب‏ماندگي، برابري در فقر؛ اين را نمي‏خواهيم. پيشرفتِ‏بدون عدالت را هم هرگز مطالبه نمي‏کنيم، پيشرفت همراه با عدالت... کشور بايدپيشرفت کند، پيشرفت در همه بخشها: پيشرفت در توليد ثروت، افزايش بهره‏وري،عزم و اراده‏ي ملّي، اتحاد ملّي و نزديکي قشرهاي مختلف به يکديگر، دستاوردهاي‏علم و فناوري، اخلاق و معنويت، کم کردن فاصله‏ي طبقاتي، رفاه عمومي، انضباطاجتماعي، به وجود آمدن وجدان کاري در يکايک آحاد مردم، امنيت اخلاقي، آگاهي ورشد سياسي، اعتماد به نفس ملّي.[50]

الزامات توسعه عدالت‏محور

توسعه عدالت‏محور مانند هر حرکت اجتماعي نيازمند زمينه‏سازي و فراهم‏آوردن لوازم مربوط است. برخي از الزامات را مي‏توان در موارد زير دانست:

1. اميدواري به پيشرفت: نگاه و رويکرد قرآني به انسان، تلاش و برنامه‏ريزي‏منظم و بي‏وقفه براي دستيابي به هدف است و در اين مسير نگاه نوميدانه بسيارخطرناک و ناپسند است. زيرا اميد به موفقيت کليد غلبه بر مشکلات و رمزدستيابي به قله‏هاست و نبودِ آن مايه‏ي سکون و سقوط.[51]

2. اعتماد به نفس: اعتماد و اتکا به داشته‏ها و توانايي‏هاي خود، نقش اساسي‏در شکوفايي قابليت‏ها و ظرفيت‏ها ايفا مي‏نمايد. اعتماد به نفس ملّي درست‏نقطه‏ي مقابل آن چيزي است که دشمنان اين ملت در طول سالهاي متمادي‏خواستند به ما تلقين کنند و ثابت کنند که نمي‏توانيد. باور داشتن به اين عبارت‏نغز و پرمغز که (ما مي‏توانيم) موتور محرک همه‏ي فعاليت‏هاست.[52]

3. گفتمان‏سازي: حرکت در مسير توسعه و تحقق عدالت نيازمندخردجمعي، عزم ملّي و مشارکت و مطالبه عمومي است. به همين روي مقام‏معظم رهبري گفتمان عدالت و پيشرفت را به عنوان راهبرد اساسي حرکت‏جامعه قرار داده و از همه اقشار به ويژه نخبگان و دانشجويان مطالبه آن راخواهانند.[53]

4. نظريه‏پردازي: مقدمه هر پيشرفت، توليد علم و شکستن مرزهاي دانش‏است و اين خود نيازمند نظريه‏پردازي در علوم انساني و پايه است. طرح جنبش‏نرم‏افزاري توليد علم و مطالبه‏ي نظريه‏پردازي از نخبگان جامعه از سوي مقام‏معظم رهبري مؤيد اين معناست.[54]

5 . سند ملّي: طراحي، تصويب و ابلاغ سند چشم‏انداز ملّي و به دنبال آن‏سياست‏هاي کلي اصل 44 قانون اساسي و سياست‏هاي برنامه پنجساله پنجم‏جزء مقدمات لازم براي حرکت و عزم ملّي است که انجام گرفته است. تنظيم وتصويب سندهاي پايين دستي اعم از بخشي و زيربخشي و اجراي طرح تحوّل‏اقتصادي ضرورت تداومي آن به شمار مي‏رود.

6 . جرأت در ايجاد تحول: شجاعت در ورود به اجراي طرح‏هاي بزرگ يکي ازصفات برجسته‏ي دولت نهم است که مقام معظم رهبري به آن اشاره فرمودند:

اين مسأله لازمه حرکت کلان و درازمدت است و گرنه ترس يا احتياط ودورانديشي‏هاي ناروا مانع پيشرفت مي‏گردد.[55]

7. ارتباط صنعت و دانشگاه: هماهنگي بين بخش‏هاي علم و فناوري وصنعت باعث عملياتي شدن ايده‏ها و طرح‏ها گشته و توليد علم را به توليد ثروت‏متصل مي‏سازد. از اين روست که مقام معظم رهبري به ارتباط صنعت و دانشگاه‏توصيه‏ي مؤکد مي‏فرمايند.[56]

8 . تکريم نخبگان: بزرگداشت و تکريم نخبگان علاوه بر آنکه نوعي‏قدرشناسي از زحمات آنان است، خود عامل انگيزش کارآمدي، در جهت‏جريان نخبه‏پروري به شمار مي‏رود و حرکت توسعه عدالت‏محور تنها از مسيرپرورش نخبگان ميسر است.[57]

نتيجه‏گيري‏

مطلق‏خواهي و بي‏نهايت‏طلبي يکي از ويژگيهاي فطري انسان است به‏گونه‏اي که هرگز به آنچه دارد، رضايت نمي‏دهد و هميشه براي خروج و عبور ازوضع موجود به وضع مطلوب راهي مي‏جويد. اين خصيصه وقتي بخواهد درعرصه اجتماعي بشر ظهور و بروز نمايد، مسأله پيشرفت و تحول خودنمايي‏مي‏کند.

اصل تحول‏خواهي و حرکت به جلو به معني امروز، بهتر از ديروز و فرداي‏بهتر از امروز براي همه انسان‏ها و جوامع وجود دارد گرچه ميزان اهتمام‏ملت‏هاي گوناگون نسبت به آن داراي مراتب شدت و ضعف خواهد بود. به همين‏جهت در طول تاريخ بشريت، علم و دانش که يکي از پايه‏هاي اساسي پيشرفت وتحول است، بين ملت‏هاي دنيا دست به دست گشته است. با تتبع و بررسي درتاريخ حيات انسان‏ها، هرگز ملتي يافت نمي‏شود که از اوّل تا آخر، دانش دراختيار او بوده باشد و ديگران از آن بي‏بهره بوده و تنها مصرف کننده دانش‏ديگران باشند. اين سنّت خداوند است که هر ملّتي به ميزان عقلانيت، درايت‏و تلاش خود در اين مسابقه عظيم جامعه بشري، گوي سبقت را از ديگران ربوده‏و از آنان جلو بزند و در نتيجه توفيق تمدن‏سازي را رفيق و قرين خود سازد.

انقلاب اسلامي ايران که سه دهه عمر با برکت خويش را عليرغم مخالفت،سنگ‏اندازي و مبارزه استکبار جهاني، با موفقيت پشت سر گذاشته و بر همه‏توطئه‏ها و ترفندهاي آنان فايق آمده است، اينک دهه چهارم خود را با گفتمان‏پيشرفت و عدالت به عنوان مقدمه خيز تمدن‏سازي و جهان‏شمولي انقلاب،هدف‏سازي نموده است.

پيشرفتي که با خصوصيت عدالت و الگوي توسعه اسلامي - ايراني مدّ نظرملت ايران است، از نظر مباني، اهداف، جهت و قالب با الگوي توسعه غربي وشرقي که در جهان رايج است، تفاوت بنيادين داشته و الزامات ويژه خود رامي‏طلبد. نظر به اينکه زيرساخت اصلي الگوي پيشرفت اسلامي - ايراني راجهان‏بيني اسلام متکي بر کتاب و سنّت و سيره اهل بيت و حضرات معصومين‏عليهم‏السلام، تشکيل مي‏دهد، بالطبع، هدف آن انتفاع بشريت و سمت وسويش، تحول معنوي و عروج والاي جوامع به کمالات انساني و قالبش، مقررات‏و قواعد شرع مبين اسلام مي‏باشد. بديهي است تحقق چنين الگويي متأثر ازعوامل پيش‏برنده و موانع بازدارنده خواهد بود که شناسايي عوامل و موانع وتلاش در خور و مناسب براي تقويت نقاط قوت و رفع يا فرو کاستن نقاط ضعف،امري ضروري است.

جامعه ايراني امروز بيش از گذشته نيازمند اين است که از يک سو با رويکردعزّت‏طلبي و تمسک به ايمان و تقوي در مسير توليد علم و فناوري و افزايش‏عادلانه ثروت گام نهاده و به پيش رود و از سوي ديگر موانع دروني و بروني‏پيشرفت عدالت‏محور را از پيش روي خود بردارد تا بتواند آنچه سزاوار وشايسته يک ملت آزاد، شريف و رشيد است، فراچنگ آورد. چنين آرزوي‏بلندي جز در پرتو اتکال به خداوند حکيم و برخورداري از ايمان و معنويت کامل‏و بهره‏گيري از خرد جمعي و مشارکت عمومي و بذل مال، عمر، جان و حتي آبروتحت هدايت حکيمانه، هوشمندانه و مدبرانه ولايت امر، امکان‏پذير نخواهدبود. زيرا آستانه تحمل و تلاش يک ملت در دستيابي به اهداف بلند، به بزرگي‏مقصد و مقصود تعريف و سنجيده مي‏شود. بديهي است، اميدواري به پيشرفت‏و اعتماد به نفس در دستيابي به موفقيت، در مسير پيشرفت براي فتح قله‏ها،گام‏هاي انسان را استوار و مستحکم ساخته و شهد شيرين پيروزي و بهروزي رازودتر به کام مي‏چشاند.